



مقاله‌ای که پیش رو دارید به صیانت قرآن از تحریف پرداخته است. تا دلیل هفتم آن را در شماره پیشین ملاحظه فرمودید و اینک قسمت پایانی را در پیش رو دارید.

از معصومین نقل شده است که روایات را باید به قرآن عرضه کرد و هرچه را موافق کتاب بود، راست و هرچه مخالف آن بود، دروغ بدانید. از آن جمله، فرمایش امام صادق (ع) از پیامبر (ص) است که فرمود: «نشانگر هر حقی، حقیقتی است و نشانگر هر سخن راست و دروغی، نوری. پس آنچه موافق کتاب خداست بگیرید و آنچه با کتاب خدا مخالف است، رها کنید». [... فَمَا وَفَّقِ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ.]
 چیزی که اشیای دیگر را یا آن می‌سنجند، باید خودش امری قطعی و مسلم باشد، چون معیار سنجش حق و باطل است و معنا ندارد که خود مقیاس، مشکوک باشد.

محقق کرکی (متوفای ۹۴۰ ق) رساله‌ای در رد احتمال کاستی در قرآن دارد که به همین استدلال تمسک جسته است. می‌فرماید: «هرگاه حدیث، مخالف دلیل قطعی باشد (یعنی کتاب، سنت متواتر و اجماع) و قابل تأویل نباشد، بنابر اجماع همه‌ی دانشمندان ما، باید به دور افکنده شود.»

سپس می‌فرماید: «منظور از کتاب الله که باید روایات بر آن عرضه گردند، نمی‌تواند غیر از این قرآن متواتر باشد که در دسترس همگان است. وگرنه لازم می‌آید خداوند ما را به برنامه‌ای مکلف سازد که از طاقت و توانمان خارج است» [و خداوند حکیم چنین تکلیفی نمی‌کند].

سید محمد مهدی طباطبائی بحر العلوم (متوفای ۱۱۵۵ ق) نیز در کتاب «فرائد الاصول» می‌گوید: «همه‌ی دانشمندان اسلامی - از عهد رسالت تا امروز - اتفاق نظر دارند که باید به قرآن مراجعه کرد و در اصول و فروع به آیات محکمات تمسک جست، بلکه واجب است که احادیث هم بر قرآن عرضه و با آن سنجیده شوند؛ همان‌طور که این دستور در اخبار متواتر آمده است.»

سپس می‌افزاید: «حجت و

تحریف قرآن علم (۲)

معیار، همین قرآن است که اصل و قرائتش هر دو متواتر است و قرائت‌ها یا آیاتی که متواتر نیستند، ارزش و اعتباری ندارند.^{۲۱}

دلیل هفتم: هنگام بروز فتنه‌ها، قرآن جلال مشکلات است

پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «... فَأَذَا تَبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ... وَهُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ وَهُوَ كِتَابُ تَفْصِيلٍ وَبَيَانٍ وَتَحْصِيلٍ...»^{۲۲}

پس آن هنگام که فتنه‌ها همچون پاره‌های شب ظلمانی بر شما هجوم می‌آورند، به قرآن پناه آورید و آن قرآن که دلیل و راهنمایی است بر بهترین راه، کتاب تفصیل (جدایی بین حق و باطل) و بیان و تحویل (سعادت) است.

وقتی می‌توانیم به قرآن پناه بیاوریم که به مصنوعیت آن یقین داشته باشیم. چون پیامبر (ص) ما را به تمسک به چیزی که احتمال خطا در آن وجود دارد، امر نمی‌کند.

دلیل هشتم: سخنان دیگری از معصومین در عدم تحریف قرآن وجود دارد

روایات زیادی از اهل بیت (ع) به ما رسیده‌اند که دلالت دارند بر این که قرآن از تحریف مصون است و در الفاظ آن هیچ تغییری رخ نداده است؛ هر چند تأویلاتی در آن واقع شده است. برخی از آن روایات عبارتند از:

۱. با سند صحیح از امام باقر (ع) نقل شده است که: «وَكَانَ مِنْ بَلْهَمِ الْكِتَابِ أَنْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَحَرَفُوا حُدُودَهُ، فَهَمَّ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَرَعُونَهُ وَ الْجَهَالُ يَعْجِبُهُمْ حَفْظُهُمُ لِلرَّوَايَةِ وَ الْعُلَمَاءُ يَحْزَنُهُمْ تَرْكُهُمُ لِلرَّعَايَةِ...»^{۲۳}

یکی از شیوه‌های آنان در پشت سر انداختن کتاب و بی‌اعتنایی به آن، چنین بود که حروف و الفاظ آن را به خوبی برپا می‌داشتند، ولی حدود و مضامین آن را

تحریف می‌کردند. در نتیجه، کتاب را روایت و تلاوت می‌کردند، اما آن را به کار نمی‌بستند. جاهلان از این که آنان کتاب را حفظ و روایت کرده‌اند، خشنود می‌شوند و عمل نکردن آنان به آن، دانایان را اندوهگین می‌سازد.

دلیل نهم: عقل به عدم تحریف قرآن حکم روشن و قطعی می‌دهد

عقل حکم می‌کند که احتمال هر گونه تغییر و تبدیل از ساحت مقدس کتابی مثل قرآن کریم، به دور است؛ زیرا از روز اول مورد عنایت یک امت بوده، پیوسته آن را مقدس شمرده و می‌شمرند، در نهایت دقت و احترام، در تعظیم و تکریم آن و دست‌نخورده ماندنش تا ابد کوشیده و می‌کوشند و باید هم چنین باشد؛ چرا که قرآن اولین مرجع آنان در تمام ابعاد زندگی از مسائل دینی تا فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی است.^{۲۴}

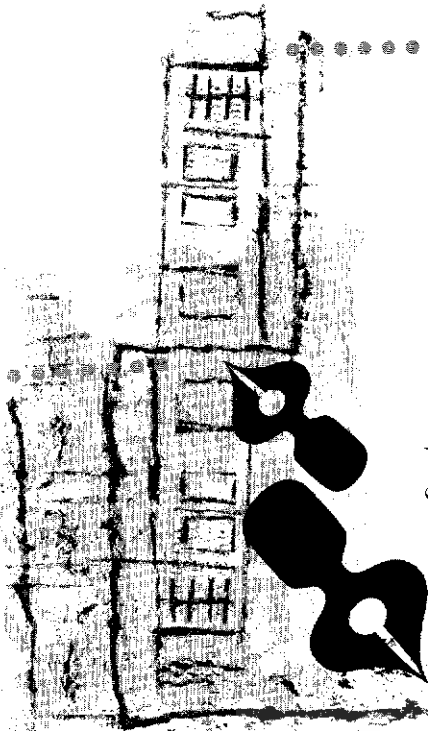
بهترین گواه بر کوشش پیگیر مسلمانان برای حفظ قرآن کریم، واقعه‌ی «جنگ یمامه» است. در این جنگ که در سال دوازدهم هجری و پس از وفات پیامبر (ص)، بین مسلمانان و طرفداران مسیلمه کذاب که مدعی نبوت بود، واقع شد، هفتاد (یا هفتصد) نفر از حافظان قرآن کریم شهید شدند. این مسأله، صحت و مصنوعیت قرآن را ثابت می‌کند.^{۲۵}

سید مرتضی علم‌الهدی (۴۳۶ ق) می‌گوید: «یقین و آگاهی به صحت نقل قرآن، مثل یقین به شهرها و حوادث بزرگ و کتاب‌ها و دیوان‌های مشهور عرب است. زیرا در این گونه موارد، مردم برای حفظ و اطلاع از آن، اهتمام زیادی به خرج می‌دهند و انگیزه‌های فراوانی برای نقل و حراست از آن دارند و قرآن در پایه‌ای از اهمیت است که هیچ چیز دیگری بدان نمی‌رسد. چرا که قرآن معجزه‌ی جاوید پیامبر اسلام و سرچشمه‌ی دریافت همه‌ی

علوم شرعی و احکام دینی است و دانشمندان مسلمان، نهایت دقت و تلاش خود را در حفظ و پاسداری از آن به کار برده‌اند، تا جایی که حتی کوچک‌ترین موارد اختلاف آن را، در زمینه‌ی صداها، آیه‌ها، حروف و نحوه‌ی قرائت، می‌دانند و مشخص کرده‌اند. در چنین شرایطی و با این توجه صادقانه و محافظت شدید، چگونه ممکن است قرآن کریم مورد دستبرد و تغییر قرار گرفته یا از آن کم شده باشد؟! و در این موضوع، فرقی بین کل قرآن و بخش‌ها و اجزای آن نیست؛ مانند دیگر کتاب‌های معروف، برای کسانی که به آن توجه دارند و اهمیت می‌دهند و از اصل کتاب و بخش‌ها و فصل‌های آن اطلاع دقیق دارند، به طوری که اگر تحریف‌گری یک بخش بر آن بیفزاید، همگان می‌فهمند که آن بخش، به کتاب افزوده شده و جزو متن کتاب نیست.»^{۲۶}

شیخ جعفر کاشف‌الغطاء نیز می‌فرماید: «عقل به روشنی حکم می‌کند، ظاهر روایاتی که می‌گویند بخشی از قرآن کم شده است [پذیرفتنی نیست و] نمی‌توان بدان‌ها عمل کرد،... زیرا اگر چنین موضوعی حقیقت داشت، انگیزه‌ها برای نقل آن به قدری فراوان بود که به حد تواتر می‌رسید و دشمنان اسلام آن را به عنوان بزرگ‌ترین حربه برای ضربه‌زدن به اسلام و مسلمانان به کار می‌گرفتند...

آن قدر مسلمانان در ضبط آیات و حروف قرآن اهمیت و دقت به خرج می‌دادند که چنین کاری امکان‌پذیر نبود؛ به‌ویژه روایاتی بدین مضمون که در قرآن نام بسیاری از منافقان بوده و حذف شده است. چرا که اصل این کار با برنامه و روش پیامبر (ص) سازگار نبود. چون معمولاً پیامبر (ص) اسرار آن‌ها را فاش نمی‌ساخت و با آنان همانند سایر مردم دیندار رفتار می‌کرد...



مستفی می‌شود. چون آنچه نقل شده که به عنوان قرآن تلاوت می‌شده و سپس ساقط شده، با خبر واحد به ما رسیده است. و خبر واحد، حتی اگر سندش صحیح باشد، در این زمینه حجیتی ندارد. در نتیجه، اخبار واحدی که در زمینه‌ی تحریف قرآن رسیده، بی‌ارزش و مردودند.^{۱۹}

علامه حلی (۷۲۶ق) می‌فرماید: «همگان اتفاق دارند که تنها آنچه از قرآن به‌طور متواتر به ما رسیده، حجت است. با این حساب، روایات راویانی را که می‌گویند: آنچه را که از پیامبر (ص) شنیده‌اند، نمی‌توان پذیرفت... مورد اتفاق و اجماع دانشمندان است که پیامبر (ص) قرآن را در میان جمعیت فراوانی که

به حد تواتر می‌رسیدند، ایراد می‌فرمود؛ چرا که اگر به آن حد از جمعیت ابلاغ نمی‌کرد، معجزه و نشانه‌ی راستگویی‌اش محقق نمی‌شد و حجتی بر نبوتش باقی نمی‌ماند.»^{۲۰}

محقق اردبیلی (۹۹۳ق) می‌نویسد: «از برخی کتاب‌های علم اصول فهمیده می‌شود که اگر عبارتی، به یقین معلوم نباشد که قرآنی است یا نه، تلاوت آن به عنوان قرآن جایز نیست... باید آنچه را به عنوان قرآن می‌خوانیم، یقین داشته باشیم که قرآن است و از طریق تواتر به دست آورده باشیم و به قرآن بودن آن، علم حاصل کنیم... علاوه بر این که قرآن به‌طور کامل در کتاب‌ها ضبط شده است. حتی تمام حروف، صداها، نحوه‌ی نگارش و... مشخص شده؛ به‌طوری که انسان گمان قوی، بلکه یقین پیدا می‌کند، چیزی بر آن افزوده و از آن کم نشده است.»^{۲۱}

دلیل دوازدهم: قرآن کتاب و متن

آخرین شریعت است

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ

جای بسی شگفتی است که بعضی خیال می‌کنند، احادیث همه سالم و دست نخورده باقی مانده‌اند و اگر نقص و تحریفی در آن‌ها رخ می‌داد، آشکار و زبانزد همگان می‌شد؛ با این که در طول حدود ۱۲۰۰ سال بر سر زبان‌ها و در کتاب‌های مختلف می‌گشته است. اما همان‌ها می‌گویند: قرآن کریم مورد دستبرد قرار گرفته و بخشی از آن کم شده، ولی این مسأله در تمام این دوران‌ها نمانده و کسی از آن باخبر نشده است.»^{۱۵}

دلیل دهم: قرآن حجت است

«اگر قرآن تحریف شده باشد، حجیت آن و نبوت پیامبر (ص) باطل می‌شود. معارف دینی عبث خواهد شد و تکلیف از امت ساقط می‌شود؛ چون احکام بی اعتبار خواهند شد.»^{۱۶}

مرحوم فیض کاشانی می‌نویسد: «اگر روایات تحریف درست باشد، قرآن حجیت و برهان بودن خود را از دست می‌دهد و فایده‌ای برای آن باقی نمی‌ماند و سفارش به قرآن و دستور پیروی کردن از آن نیز لغو می‌شود.»^{۱۷}

دلیل یازدهم: عباراتی را به عنوان قرآن

می‌پذیریم که به تواتر به ما رسیده باشند مجموع اجزای قرآن از سوره‌ها و آیات و حتی جمله‌ها، کلمات، حروف، بلکه قرائت و حرکات حروف باید به‌طور متواتر رسیده باشند. و تنها قرائتی صحیح است که مشهور باشد و توده‌ی مسلمانان بر طبق آن، قرآن را تلاوت کنند و این ملاک تنها با قرائت «عاصم» به روایت «حفص» تطبیق دارد.^{۱۸}

پس، از آن‌جا که «کلمه یا عبارتی می‌تواند قرآنی باشد که به تواتر ثابت شود [آن هم تواتری سراسری و در همه‌ی عصرها]، احتمال تحریف در قرآن به کلی

وَ لَكِن رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ»^{۲۲}: محمد (ص) پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست، لیکن او رسول خدا و خاتم انبیاست.

طبق آیه‌ی شریفه‌ی فوق، پیامبر اسلام (ص) آخرین پیامبر است و شریعت اسلام آخرین دین الهی و برای همه‌ی زمان‌ها و نسل‌هاست و نظام فکری و معارف اعتقادی و ارزشی و عملی آن، برای انسان از ظهور اسلام تا قیامت است و معقول نیست که چنین شریعتی با چنین هدفی، مورد تحریف و تغییر قرار گیرد؛ ارزش و اصالت و اعتبارش سلب شود؛ زیرا بعد از اسلام، شریعت دیگری نخواهد آمد تا تحریف‌هایش را جبران کند. در این صورت، آخرین شریعت ناقص و محرف خواهد شد و انسان‌ها بدون تکلیف و مسؤولیت، به خود و انهاده خواهند بود و در ارتکاب معاصی و جرائم، هیچ‌گونه مسؤولیت و کیفی نخواهند داشت، که این مسأله با حکمت و هدایت الهی معارض است.^{۲۳}

به عبارت دیگر، اگر کتاب‌های

قرآن آخرین کتاب نازل بر آخرین پیامبر است و اگر تحریف می‌شد، در واقع تا ابد و برای همگی نسل‌های آینده که باید از این کتاب هدایت یابند، تحریف واقع شده بود که دیگر برطرف نمی‌شد

آسمانی دیگر مورد تحریف واقع می‌شدند، پیامبرانی که بعداً می‌آمدند، آن‌ها را تصحیح می‌کردند و حق از باطل جدا می‌شد و یا ممکن بود در همان زمان، پیامبر دیگری وجود داشته باشد که تحریفات را بزداید. ولی قرآن آخرین کتاب نازل بر آخرین پیامبر است و اگر تحریف می‌شد، در واقع تا ابد و برای همگی نسل‌های آینده که باید از این کتاب هدایت یابند، تحریف واقع شده بود که دیگر برطرف نمی‌شد و حجت بر همه ناتمام می‌ماند. لذا حکمت الهی اقتضا دارد که این کتاب آسمانی محفوظ بماند تا اتمام حجتی شده باشد.^{۲۴}

دلیل چهاردهم: پیامبر (ص) و اصحاب او به کتابت و ضبط آیات اهتمام داشتند

در زمان پیامبر (ص) به دستور ایشان، عده‌ای جمع و کتابت قرآن را به عهده داشتند که بنا به نوشته ابن ندیم در الفهرست، عبارتند از: ۱. علی بن ابی طالب (ع)، ۲. سعد بن عیبین نعمان بن عمرو بن زید، ۳. ابودرداء، ۴. عویمر بن زید، ۵. ثابت بن زید بن نعمان (ابوزید)، ۶. ابی بن کعب، ۷. عبید بن معاویه، ۸. زید بن ثابت بن ضحاک.^{۲۷}

دلیل پانزدهم: مسلمانان به حفظ قرآن اهتمام داشتند

برای حفظ و نگهداری هیچ کتابی به اندازه‌ی قرآن مجید تلاش نشده است. زیرا مسلمانان از همان ابتدای نزول تدریجی قرآن، به حفظ آن اهتمام داشتند. بهترین گواه بر کوشش پیگیر مسلمانان برای حفظ قرآن، واقعه‌ی جنگ یمامه است. در این جنگ که در سال دوازدهم هجری پس از وفات پیامبر (ص) بین مسلمانان و طرفداران مسیلمه مدعی نبوت واقع شد، حدود هفتاد حافظ قرآن شهید شدند.^{۲۸}

دلیل شانزدهم: طبق مستندات تاریخی، تحریفی صورت نگرفته است

احتمال وقوع تحریف از نظر تاریخی: الف) وقوع تحریف از جانب شیخین بعد از پیامبر (ص):

۱. تحریف غیر عمدی (این که همگی قرآن به آن‌ها نرسیده و آن‌ها جاهلانه برخی

دلیل سیزدهم: قرآن کتاب

هدایت است

«کتاب أنزلناه إليك لتخرج الناس من الظلمات إلى النور»^{۲۵}: قرآن کتابی است که ما به سوی نور فرستادیم تا مردم را به امر خدا از ظلمات بیرون آوری و به نور رسانی.

طبق مفاد آیه‌ی فوق و آیات شبیه آن، قرآن کتاب هدایت و کتابی است که پیامبر اسلام (ص) مأموریت و مسؤولیت دارد که به وسیله‌ی آن، مردم را از ظلمات کفر و جهل به سوی نور راهنمایی کند. یعنی نجات و هدایت مردم و راهنمایی پیامبر (ص) منوط به سلامت قرآن کریم است. حال اگر این کتاب عظیم با چنین برنامه‌ی خطیری، مورد تحریف قرار گیرد و اصالت و وثاقت آن مخدوش شود، چگونه می‌تواند وسیله‌ی هدایت و چراغ راه برای رسیدن انسان به کمال باشد؟^{۲۶}



آیات را حذف کرده باشند).
۲. تحریف عمدی (فی آیات تمس بزعامتها)
۳. عمدی (فی آیات لیس لها تعلق بذلک)
ب) وقوع تحریف از طرف عثمان در خلافتش:
۱. در امور سیاسی و حکومتی
۲. در غیر امور سیاسی و حکومتی
ج) وقوع تحریف بعد از خلفا از جانب شخص دیگر

الف) احتمال این که قرآن به صورت کامل به شیخین نرسیده باشد، صحیح نیست. چون اهتمام پیامبر (ص) در امر حفظ قرآن و قرائت و ترتیل آیات و اهتمام صحابه در زمان پیامبر (ص) و بعد از او، نشانگر این است که قرآن نزد آن‌ها بوده است. آیا هیچ عاقلی احتمال می‌دهد که با وجود فداکاری‌های اصحاب برای قرآن، آن را به فراموشی بپردازند تا از بین برود؟! پیامبر (ص) بر حفظ ثقلین تأکید داشته است. آیا با این اهتمام شدید، قرآن را جمع نکرده است؟! آیا از نتایج این اغفال غافل بوده است؟! و یا این که امکان جمع قرآن را نداشته است؟ واضح است که همه‌ی این‌ها باطل هستند.

هم چنین احتمال وقوع تحریف توسط شیخین در آیاتی که مربوط به خلافتشان می‌شود، قطعاً ممکن نیست. چون حضرت علی (ع) و زهر (س)، با شیخین به مطالب دیگری احتجاج کردند، ولی به تحریف احتجاج نکردند.

احتمال تحریف توسط شیخین در آیاتی که در مورد خلافتشان نیست،

فی نفسہ بعید است؛ چون غرضی در این تحریف نیست. چه طور می توان گفت تحریف شده است، در حالی که خلافت مبتنی بر سیاست است و اظهار اهتمام به امر دین؛ و چرایکی از آن ها که بیعت نمی کردند، بر این امر احتجاج نکردند و معتزضاً به خلافت ابی بکر، مانند سعد بن عباده و دیگران، اعتراض نکردند؟! و چرا حضرت امیر (ع) این مطلب را در خطبه‌ی ششگانه... که بر متقدمان خود اعتراض کرده، نیاورده است؟ و ممکن نیست که مسلمانان اعتراض کرده باشند و به ما نرسد و مخفی بماند.

ب) اما احتمال وقوع تحریف از جانب عثمان، از ادعای اول بعیدتر است، چون:

۱. در زمان عثمان اسلام انتشار یافته بود، لذا عثمان و بزرگ تر از عثمان هم نمی توانست چیزی از قرآن بکاهد.

۲. اگر تحریف قرآن توسط عثمان در آیاتی بوده که به خلافت خود و شیخین مربوط نمی شود، سببی در تحریف آن نبوده است و اگر در آیاتی بوده که به خلافتشان مربوط می شد، قطعاً ممکن نبود؛ چون اگر قرآن آیه‌ای داشت که [با لفظ] منافات با خلافت آن ها داشت، مسلمانان نمی گذاشتند خلافت به دستشان برسد.

۳. اگر عثمان تحریف قرآن کرده بود، انقلابیانی که عثمان را کشتند، باید بزرگ ترین دلیلشان این می شد که: چون عثمان قرآن را تحریف کرده است او را کشتیم؛ در حالی که به این امر احتجاج نکردند، بلکه احتجاجشان به مخالفت عثمان با سیره‌ی شیخین و... بود.

۴. اگر واقعاً عثمان قرآن را تحریف کرده بود، بر علی (ع) واجب بود که بعد از خلافتش آن را تزیه کند. او که فرموده بود: «من بیت المال را که به ناحق گرفته شده است، از اشخاص می گیرم؛ اگر چه آن ها را صدق و مهریه‌ی زنانشان کرده

باشند و...» به طریق اولی بر خود لازم می دانست که تحریف را از بین ببرد.

ج) اما وقوع تحریف بعد از خلفا مدعی ندارد، به جز نسبت تحریفی که به حجاج بن یوسف داده اند. این ادعا نیز مردود است، چون حجاج یکی از والیان بنی امیه بود و کوچک تر از آن بود که بتواند در مورد قرآن کم و یا زیاد کند؛ بلکه عاجز تر از آن بود که چیزی از فروع اسلام را تغییر دهد... پس:

۱. با وجود انتشار قرآن در ممالک اسلامی چگونه می توانست در آن ها نفوذ کند؟!؟

۲. چگونه این جریان بزرگ را هیچ مورخ و ناقدی با وجود اهمیت و انگیزه‌ی نقلش، بیان نداشته است؟!؟

۳. چگونه هیچ مسلمانی متعرض نقل آن نشده است؟!؟

۴. چرا بعد از انقضای عهد حجاج، مسلمانان از این عمل چشم پوشی کردند؟!؟
۵. اگر هم حجاج می توانست همه‌ی مصاحف را جمع کند، چگونه می توانست آیات قرآن را از سینه‌ی حافظان بزداید؟!؟

۶. و اگر در قرآن آیه‌ای بود که به خلافت بنی امیه مربوط می شد، حتماً معاویه که قدرتمندتر از حجاج بود، در حذف آن تلاش می کرد! و یاران علی (ع) همچنان که در دیگر موارد علیه او احتجاج کردند، افشاگری می کردند.^{۲۹}

در پایان، نوشته‌ی خود را به دعای امام صادق (ع) در ختم قرآن مزین می کنیم که خود دلیل حفظ قرآن از تحریف است؛ آن جا که می فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا كِتَابُكَ الْمُنَزَّلُ وَمِنْ عِنْدِكَ عَلَى رَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَلَامِكَ النَّاطِقُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكَ جَعَلْتَهُ هَادِيًا مِنْكَ إِلَى خَلْقِكَ وَحَبْلًا مُتَّصِلًا

فیما بینک و بین عبادک...»
بار خدایا گواهی می دهم که این، همان کتابی است که از سوی تو بر پیامبرت محمد بن عبدالله (ص) فرو فرستاده شده، و سخن گویای توست که بر زبان پیامبرت جاری گشته است. تو آن را از سوی خویش راهنمای خلق و ریسمانی میان خود و بندگانت قرار داده‌ای...

زیر نویس

۱. کلینی، محملین یعقوب، الروضة من الکافی (ج ۱ کاف)، به تصحیح علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۴۸ ش. حدیث ۱، ص ۶۹.
۲. معرفت، محمدهادی، صیانة القرآن من التحریف مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق. ص ۵۲-۵۱. از بروجردی، البرهان، ص ۱۲۰-۱۱۸.
۳. کلینی، کاف، همان، ج ۲، ص ۵۹۹.
۴. همان، ج ۸، ص ۵۳، حدیث ۱۶.
۵. نساء، ۵۹.
۶. کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۸۷-۲۸۶، حدیث ۱.
۷. کلینی، همان، ج ۲، ص ۶۳۳، حدیث ۲۳ و...؛ معرفت، التمهید فی علوم القرآن، همان، ج ۱، ص ۲۹۲ به بعد، از حاکم حسکانی در کتاب «شواهد التنزیل».
۸. زمر، ۹.
۹. کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۳۳-۴۳۲، حدیث ۹۱.
۱۰. معرفت، صیانة القرآن، ص ۵۷-۵۶.
۱۱. همان، ص ۵۷.
۱۲. همان، ص ۳۵.
۱۳. جلالیان، حبیب‌الله، تاریخ تفسیر قرآن کریم، تهران؛ انتشارات اسوه، تهران، ۱۳۷۲ ش، چاپ اول، ص ۱۹۵.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ دوم، بی تا، ج ۱، فن پنجم، ص ۸۴-۸۳.
۱۵. کاشف الغطاء، کتاب الصلاة من کتاب القرآن، مبحث هفتم و هشتم، ص ۲۹۹-۲۹۸.
۱۶. جلالیان، همان، ص ۱۹۳.
۱۷. معرفت، صیانة القرآن، همان، ص ۶۸.
۱۸. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، انتشارات اسلامی جامعه مدرسیین، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق. ج ۲، ص ۱۴۶-۱۴۵.
۱۹. معرفت، صیانة القرآن، همان، ص ۳۸-۳۷.
۲۰. همان، ص ۳۸ از نهایی الاصول الی علم الاصول، به نقل بروجردی، البرهان، ص ۱۱۱.
۲۱. معرفت، صیانة القرآن، همان، ص ۳۹-۳۸.
۲۲. احزاب، ۴۰.
۲۳. جلالیان، همان، ص ۱۹۰-۱۸۹.
۲۴. مصباح زیدی، همان، ص ۲۵۱-۲۵۰.
۲۵. ابراهیم، ۱.
۲۶. جلالیان، همان، ص ۱۸۹.
۲۷. ابن ندیم، محملین اسحاق، الفهرست، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش، چاپ سوم، ص ۴۷.
۲۸. جلالیان، همان، ص ۱۹۵-۱۹۴.
۲۹. برگرفته از خرقی، البیان، همان، ص ۲۲۰-۲۱۵.

